

جستجو در درختواره

خارج فقه
خارج اصول
اخلاق
تفسیر
عقاید

پایگاه اطلاع رسانی فقه‌تربیت لایحه‌الشرع مبارک شیرازی



جستجو در متنی

مرتب سازی بر اساس



71 - ادامه مسئله 25 - 28/11/85

بحث در مسئله 25 از مسائل استطاعت حج و دارای چهار صورت بود. صورت اولّ جایی بود که شخص در واقع مستطیع بوده ولی نمی دانست که مستطیع است و از باب خطای در تطبیق حجّ ندی به جای آورده و نیت کرده که تکلیفی که بر عهده اوست انجام می دهد ولی آن را منطبق بر ندب کرد، در حالی که قصدش اطاعت امر واقعی الهی بوده است. بیان شد که این حج اشکالی ندارد و کفایت از حجّة الاسلام می کند.

صورت دوّم:

شخصی مستطیع است ولی نمی داند و حجّ ندی مقیّداً به ندب انجام می دهد و هرگز نیت امر واقعی الهی را نداشته که از باب خطای در تطبیق باشد. در چنین صورتی امام فرمود که حجّش حجّة الاسلام نیست و حجّ ندی او هم اشکال پیدا می کند. اما این که حجّة الاسلام واقع نمی شود معلوم است و امّا این که حجّ ندی هم واقع نمی شود به این جهت است که چون حجّة الاسلام بر او واجب است حجّ ندی برای او جایز نیست ولی او قصد تقیید کرده است. البته ظاهر این مطلب نه تنها اینجا بلکه در همه جا درست است مثلاً قصد امام کند مقیّد به این که زید است بعد معلوم شود که عمرو بوده آنجا هم چون تقیید است نماز درست نیست و هکذا در سایر مواردی که مقیّد می کند. ما از نظر کبری بحثی نداریم و حق همین است ولی یک بحث صفروی داریم و آن این که آیا تقیید به این معنی در عرف هست، به این معنی که بگوید حج به جای می آورم مقیّد به ندب و کاری به امر واقعی خدا ندارم؛ چنین چیزی در خارج نیست بلکه توده مردم می گویند که ما می خواهیم امر خدا را اطاعت کنیم.

البته ممکن است شخص لجوجی یافت شود که بگوید من کاری به امر خدا ندارم، ولی اغلب مردم قصد اطاعت امر واقعی خدا را دارند، منتهی گمان می کنند که ندب است، پس مصادیق خارجیّه غالباً خطای در تطبیق است، و ما در این گونه موارد این شبهه موضوعی را داریم.

صورت سوّم:

شخصی عالم به استطاعت خویش است ولی غفلت کرده و بعد به نیت ندب حج انجام می دهد، تمام بحثهایی که در صورت اولّ و دوّم داشتیم در اینجا هم می آید یعنی شخص غافل هم مانند جاهل است و همان دو قسم خطای در تطبیق و تقیید در اینجا نیز هست، اگر از باب خطای در تطبیق باشد صحیح است و اگر قصد تقیید کرده باطل است.

إن قلت: در مورد کسی که جاهل به نجاست لباس بوده و در آن نماز خوانده گفته شده که نمازش صحیح است ولی شخصی که به نجاست ثوب عالم بوده سپس غفلت نموده و در آن نماز خوانده گفته شده که باید نمازش را اعاده کند، چرا در ما نحن فیه بین غافل و جاهل فرقی نیست؟

قلت: فارق در ثوب نجس، نص است ولی در ما نحن فیه بین جاهل و غافل فارق و نصی نیست و علی القواعد بحث می کنیم.

صورت چهارم:

عالم به استطاعت خویش است و می داند که بر مستطیع حج واجب است ولی فوریت را نمی داند، یعنی خیال کرد که امسال می تواند حجّ ندی به جای آورد و سال آینده حج واجب راه در این صورت نیز همان دو شق وجود دارد، یعنی اگر نیت ندیش از باب خطای در تطبیق باشد، حجّة الاسلام واقع می شود و اگر از باب تقیید باشد نه حجّة الاسلام است و نه حجّ ندی و هیچ کدام از این دو حاصل نمی شود و همان شبهه صفروی که ما در باب تقیید داشتیم، باز در اینجا جاری است.

بقی هنا شيء:

آیا حجّة الاسلام و حج ندی دو ماهیّت است و هر یک عنوان مستقلّ مخصوص به خود دارد؟

این مطلب را در لایلاب بحثها اشاره کردیم ولی باید در اینجا مستقلّاً بحث شود چون در این مسئله و مسائل آینده محلّ ابتلاست. از آیات قرآن و روایات استفاده می شود که حجّة اسلام و حجّ ندی یک ماهیّت است جز این که یکی واجب و دیگری مستحب است؛ به عبارت دیگر حجّة الاسلام و حجّ ندی مثل نافلة صبح و فريضه صبح نیست که یکی عنوان فريضه و دیگری عنوان نافلة دارد بلکه مثل صدقه واجب و صدقه مستحب است، که هر دو دارای یک ماهیّت و هر دو صدقه هستند.

در اینجا روایت خاصی نداریم و باید مجموع آیات و روایات را بررسی کنیم:

۱. آیات

کلمه «حج و حجج» در قرآن ده بار وارد شده است که اغلب در مورد بیان ما نحن فیه نیست و فقط دو آیه است که بیشتر اشاره به وجوب حج دارد:

﴿الف﴾ آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ(۱)»

در اصول بیان شد که امر به امر هم امر است و واجب؛ آیه می فرماید: ای ابراهیم مردم را به حج امر کن که دلیل بر وجوب است.

إن قلت: این وجوب مربوط به شرایع سابقه است.

قلت: اولاً، اگر این امر را به شریعت اسلام بیاوریم در اسلام هم واجب می شود؛ **ثانیاً،** اگر چه این امر در شریعت ابراهیم بوده ولی وقتی قرآن آن را ذکر می کند به لسان القبول آن را ذکر می کند یعنی در اسلام هم امر به حج هست.

حال اگر این آیه دلیل وجوب حج باشد، حج را مقیّد به چیزی نکرده و حجّة الاسلام نمی گوید.

ب) آیه **«لِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْطِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا»(۲).**

مطابق آیه عنوان حج مطلق است و حجّة الاسلام ندارد، پس از آیه قرآن چیزی جز اصل حج استفاده نمی شود و عنوان خاصی به نام حجّة الاسلام در آیات نیست.

۲. روایات:

چند طایفه از روایات را ذکر می کنیم که مجموعهش متواتر است و از هر گروه یکی دو روایت را بیان می کنیم:

۱. روایات متعدّد(۳) که در تفسیر آیه ۹7 سوره آل عمران وارد شده است، در تمام این روایات اشاره به حج است و کلمه حجّة الاسلام نیامده است:

*** ... عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبي جعفر(عليه السلام) قوله تعالى «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» قال: يكون له ما يحجّ به الحديث** (فی گوید: حجّ به حجّة الاسلام، یعنی مأمور به حج است.(۴)

۲. روایاتی که دلالت می کند بر این که حج بر مستطیع واجب است و هیچ قبّدی هم به آن نمی زند:(۵)

*** ... عن أبي عبدالله(عليه السلام) إن الله عزّوجلّ فرض الحج** (مطلق است و مقیّد به حجّة الاسلام نیست) **علي اهل الجدة في كلّ عام.**(۶)

*** ... عن هشام بن سالم ... كلّهم حجّة واحدة** (نامی از حجّة الاسلام نیست و نیت حج کافی است).(۷)

۳. روایاتی که می گوید در هر سال حج واجب است:

می دانیم که در هر سال حج واجب نیست و ما این روایات را حمل بر تأکید استحباب کردیم:

*** ... الحجّ فرض علی اهل الجدة في كلّ عام** (امام حج واجب و مستحب را با هم گفته چون سال اول واجب و سالهای بعد مستحب است و امام به هر دو حج گفته و اگر دو ماهیّت متباین بود جمع در عنوان واحد صحیح نبود).(۸)

۴. روایات متعدّدی که در باب ۸ و ۹ که دلالت می کند بر وجوب حج بر کسی که زاد و راحله داشته باشد یا رجوع به کفایت می کند: «من كان له زاد و راحلة يحجّ» و یا «من يرجع إلى كفاية يحجّ» و نمی گوید که حجّة الاسلام را نیت کند.

روایات منتهصر به این موارد نیست و روایات دیگری در ابواب متعدّد در مورد زاد و راحله و وجوب عود به کفایت داریم که همه امر به حج است ولی در مقابل این روایات، روایاتی داریم که کلمه حجّة الاسلام دارد که گاه در عبارت امام و گاه در عبارت راوی و گاهی در هر دو است و گاه به جای حجّة الاسلام، حجّة تأمّة آمده است.

۱.سوره حج، آیه ۲7.

2.سوره آل عمران، آیه 97.

3.ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 7 و 9 و 10، باب 8 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

4.ج 1، باب 8 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

5.ج 1 و 2، باب 2 و ج 1 و 2 و 3 باب 3 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

6.ج 2، باب 2 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

7.ج 1، باب 3 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

8.ج 4، باب 2 از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

پی نوشت:

مطالب مرتبط

128 م 46(توقّف تخلیه السرب علی قتال العدو) - **16/03/86**

127 - **ادامه مسأله 45** - **13/03/86**

126 - **ادامه مسأله 45** - **12/03/86**

تاریخ انتشار: **« 1279/01/01 »**

* متن

تعداد بازدیدکنندگان : ۲۰۱۵



فارسی

العربية

اردو

Azərbaycan

Русский

English

Español

Français